

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: -- دقیقه
آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)
رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

کد سری سؤال: یک (۱) استفاده از: -- مجاز است.

امام علی^(ع): برتری مردم به یکدیگر، به دانشها و خردهاست؛ نه به ثروتها و تبارها.

۱. و كانت وفاة موسى وهارون واختهما مريم بآثيه في سنة واحدة لتمام اربعين سنة لهم في الآيه.

الف. وفات موسی و هارون و خواهرشان مریم در بیابان اتفاق افتاد.

ب. با پایان چهل سال سرگردانی در بیابان، موسی و هارون و خواهرشان مریم در بیابان فوت کردند.

ج. وفات موسی و هارون و خواهرشان مریم در یکسال با پایان چهل سال سرگردانی اتفاق افتاد.

د. با پایان چهل سال سرگردانی در بیابان، موسی و هارون و خواهرشان مریم در یکسال در بیابان فوت کردند.

۲. کلّ امة من الامم من الشریعین و غیرهم مَن سلف و خلف لها تاریخ ترجع الیه و تعول علیه فی اکثر امورها.

الف. هر امتی از امت‌ها که طرفدار شریعتند و دشمنان آنها از سلف و خلف، تاریخی دارند که در بیشتر کارهای خود به آن مراجعه و اعتماد دارند.

ب. هر امتی از امت‌ها که در کنار رودخانه‌ها زندگی می‌کنند و غیر آنها از سلف و خلف، تاریخی دارند که در بیشتر کارهای خود به آن مراجعه و اعتماد دارند.

ج. هر امتی از امت‌ها که طرفدار شریعتند و غیر آنها از سلف و خلف، تاریخی دارند که در بیشتر کارهای خود به آن مراجعه و اعتماد دارند.

د. هر امتی از امت‌ها که طرفدار شریعتند و غیر آنها از سلف و خلف، بدون تقویم هستند که در بیشتر کارها به حافظه خود مراجعه و اعتماد دارند.

۳. سُمی حسیل الیمان لانه کان یتجرالی الیمن فإذا أتى المدینة قالوا : قد جاء الیمانی.

الف. حسیل یمانی برای بازرگانی به یمن می‌رفت و چون به مدینه بازمی‌گشت، می‌گفتند یمانی باز آمد.

ب. حسیل یمانی مشهور بود و وقتی برای بازرگانی به یمن می‌رفت می‌گفتند یمانی باز آمد.

ج. حسیل یمانی در بازگشت به یمن، یمانی خوانده می‌شد.

د. حسیل را از آن جهت یمانی می‌خواندند که وی به بازرگانی به یمن می‌رفت و چون به مدینه بازمی‌گشت، می‌گفتند یمانی باز آمد.

۴. انی هاز لوائی ثلاث هزات ، فاما اول هزه فلیتوضا الرجل بعدها ولیقض حاجته.

الف. من لوایم را سه بار به اهتزاز در آورم. پس از بار نخست اهتزاز، مرد وضو سازد و حاجت خویش را قضا کند.

ب. پرچم خویش را سه بار تکان دادم، سپس وضو گرفتم و حاجت خویش را قضا کردم.

ج. وقتی لوایم را تکان دادم به دشمن حمله کنید و آنها را اسیر کنید.

د. وقتی لوایم را سه بار تکان دادم به دشمن حمله کنید و آنها را اسیر کنید.



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)

رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: -- دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

کد سری سؤال: یک (۱)

استفاده از: --

مجاز است.

۵. فكتب الى اهل الكوفة يامرهم ان يسير ثلثاهم و يبقی ثلثهم لحفظ بلدهم و دیارهم وبعث من اهل البصرة بعثا.

الف. پس برای اهل کوفه کتاب فرستاد و فرمان داد که سپاه ایشان به جنگ رود تا از شهر و کشور خویش محافظت نماید. از مردمان بصره هم گروهی را روانه کرد.

ب. پس به اهل کوفه فرمان داد که سه بخش از سپاه ایشان به جنگ رود و یک بخش بماند تا از شهر و کشور خویش محافظت نماید. از مردمان بصره هم گروهی را اسیر کرد.

ج. پس نامه به اهل کوفه نوشت و فرمان داد که سه بخش از سپاه ایشان به جنگ رود و یک بخش بماند از مردمان بصره هم گروهی را اسیر کرد.

د. پس نامه به اهل کوفه نوشت و فرمان داد که سه بخش از سپاه ایشان به جنگ رود و یک بخش بماند تا از شهر و کشور خویش محافظت نماید. از مردمان بصره هم گروهی را روانه کرد.

۶. و ما يقول ولد ابی یا امیرالمومنین فی رجل افترض الله طاعة بنیه علی خلقه و افترض طاعته علی بنیه؟

الف. ای امیر مومنان، فرزندانم درباره مردی که خدا اطاعت را بر خلقش واجب کرده و اطاعت او بر فرزندان او واجب است چه توانند گفت؟

ب. ای امیر مومنان، فرزندان پدرم درباره مردی که خدا اطاعت فرزندان او را بر خلقش فرض گرفته و اطاعت او بر فرزندان او مفروض است چه توانند گفت؟

ج. ای امیر مومنان، فرزندان پدرم درباره مردی که خدا دوستی فرزندان او را بر خلقش واجب کرده و محبت او بر فرزندان او واجب است چه توانند گفت؟

د. ای امیر مومنان، فرزندان پدرم درباره مردی که خدا اطاعت فرزندان او را بر خلقش واجب کرده و اطاعت او بر فرزندان او واجب است چه توانند گفت؟

۷. الحمد لله علی ما انعم وله الشکر علی ما الهم والثناء بما قدم.

الف. سپاس خدای را بر آنچه انعام فرمود و شکر هم او را بر آنچه الهام کرد و ثنا و ستایش بر آنچه از پیش ارزانی داشت.

ب. سپاس خدای را برای نعمت‌هایش و شکر هم او را بر آنچه الهام کرد و ثنا و ستایش بر آنچه از پیش ارزانی داشت.

ج. سپاس خدای را بر آنچه انعام فرمود و شکر هم او را بر آنچه الهام کرد و ثنا و ستایش بر آنچه در راه او گذاشت.

د. سپاس خدای را بر نعمت‌هایش و شکر هم او را بر آنچه الهام کرد و ثنا و ستایش بر آنچه در راه او نهاد.

۸. ابتدع الاشياء لا من شيء كان قبلها و انشأها بلا احتذاء امثله امثلها کونها بقدرته و ذراها بمشیتة.

الف. اشیاء را آفرید بی آنکه پیش از آن چیزی موجود باشد و آنها را بی هیچ قالب و مثالی تکوین فرمود.

ب. اشیاء را آفرید بی آنکه پیش از آن چیزی موجود باشد و آنها را با قدرت و مشیتش بی هیچ قالب و مثالی تکوین فرمود.

ج. بندگان را خلق کرد بی آنکه پیش از آن چیزی موجود باشد و آنها را با قدرت و مشیتش بی هیچ قالب و مثالی تکوین فرمود.

د. اشیاء را آفرید بی آنکه پیش از آن چیزی موجود باشد و آنها را با قدرت و مشیتش ثبات بخشید.



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)

رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: -- دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۹. و قالت : انتم عبادالله نصب امره و نهيه ، و حمله دينه و وحيه و امناء الله على انفسكم.

الف. و گفت : شما ای بندگان خدا ، حاملان دین او و وحی او و امناء خداوندید برخویشتن .

ب. و گفت : شما ای بندگان خدا ، مرجع و نگاهبان و پرچمدار امر و نهی خداوندید و حاملان دین او و زنگی خود و امناء خداوندید برخویشتن .

ج. و گفت: شما ای بندگان خدا، شما عزل و نصب کننده و حاملان دین او، وحی او و امناء خداوندید برخویشتن .

د. و گفت: شما ای بندگان خدا، مرجع و نگاهبان و پرچمدار امر و نهی خداوندید و حاملان دین او، وحی او و امناء خداوندید برخویشتن .

۱۰. و العهد القريب ، والكلم رحيب ، الجرح لما يندمل ، والرسول لما يقبر ، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة ، الا في الفتنة سقطوا.

الف. از بعثت هنوز چیزی نگذشته بود ، زخم مصیبت هنوز تازه بود و پیامبر هنوز بیرون قبر بود .بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم .وای که هم الان در فتنه افتاده اید و هم اکنون در قعر فتنه اید.

ب. از عهد پیامبر هنوز چیزی نگذشته بود ، زخم مصیبت هنوز تازه بود و دهان جراحت هنوز به هم نیامده بود و پیامبر هنوز بیرون قبر بود .بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم .وای که هم الان در فتنه افتاده اید و هم اکنون در قعر فتنه اید .

ج. از پیمائتان هنوز چیزی نگذشته بود ، زخم مصیبت هنوز تازه بود و دهان جراحت هنوز به هم نیامده بود و پیامبر هنوز زنده بود .گفتید که از فتنه می ترسیدیم .وای که هم اکنون در قعر فتنه اید.

د. از عهد پیامبر هنوز چیزی نگذشته بود ، و پیامبر هنوز بیرون قبر بود .بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم .وای که هم الان در فتنه افتاده اید.

۱۱. و انا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد ، فاعملوا انا عاملون ، و انتظروا انا منتظرون.

الف. و من دختر آن کسی هستم که شما را از پیش رویتان خبرداد.پس ما هم عمل می کنیم و منتظر باشید که ما منتظر می مانیم .

ب. و من فرزند آن کسی هستم که شما را از عذاب دردناک پیش رویتان خبرداد.پس ما هم عمل می کنیم و منتظر باشید که ما منتظر می مانیم.

ج. و من دختر آن کسی هستم که پیامبر شماست.پس بکنید هرچه می خواهید و ما هم عمل می کنیم و منتظر باشید که ما منتظر می مانیم.

د. و من دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب دردناک پیش رویتان خبر داد.پس بکنید هر چه می خواهید و ما هم عمل می کنیم و منتظر باشید که ما منتظر می مانیم.

۱۲. لقد بقيت عدة سنين معرضاً عن ذكره هذه الحادثة استعظماً لها ، كارهاً لذكرها.

الف. سالها بود که از بیان این حادثه به سبب عظمت آن اکراه داشتم .

ب. سالها بود که از بیان این حادثه خودداری می کردم و از یادآوری آن اکراه داشتم .

ج. سالها بود که از بیان سخنان با عظمت خودداری می کردم و از یادآوری آن اکراه داشتم .

د. سالها بود که از بیان این حادثه به سبب عظمت آن خودداری می کردم و از یادآوری آن اکراه داشتم .



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)

رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: -- دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۱۳. فانهم ياكلون جميع الدواب حتى الكلاب و الخنازير و غيرها.

الف. پس همانا آنها تمامی موجودات حتی سگان و خوکان و امثال آنها را می‌خورند.

ب. پس همانا آنها تمامی موجودات حتی کلاغ‌ها و خوکان و امثال آنها را می‌خورند.

ج. پس همانا آنها تمامی موجودات حتی سگان و خوکان و دیگر حیوانات را می‌خورند.

د. پس همانا آنها حتی سگان و خوکان و امثال آنها را می‌کشند.

۱۴. فقال : كانت لي شريطة و هي ان يقترح علي من شعر لم اسمع به الف بيت في يوم واحد....

الف. پس گفت که اگر شعری به من پیشنهاد می‌شد و هزار بیت از آن را در یک روز حفظ می‌کردم ...

ب. پس گفت برای خودم شرطی نهادم و آن اینکه اگر مقامی به من پیشنهاد می‌شد با سرودن هزار بیت را حفظ می‌کردم ...

ج. پس گفت برای خودم شرطی نهادم و آن اینکه اگر شعری به من پیشنهاد می‌شد آن را حفظ می‌کردم ...

د. پس گفت برای خودم شرطی نهادم و آن اینکه اگر شعری به من پیشنهاد می‌شد و هزار بیت از آن را در یک روز حفظ می‌کردم ...

۱۵. فانما هو اسد في الشجاعة لا يصطلي بناره و لا يدخل في غباره و لا يناويه قرن.

الف. او در شجاعت شیری بود که کسی به گرد پایش نمی‌رسید و در مبارزه همتایی نداشت.

ب. او در شجاعت شیری بود که در میدان یکه‌تازی می‌کرد و کسی به گرد پایش نمی‌رسید و در مبارزه همتایی نداشت.

ج. او در میدان یکه‌تازی می‌کرد و کسی به گرد پایش نمی‌رسید و در مبارزه همتایی نداشت.

د. او در شجاعت شیری بود که در میدان یکه‌تازی می‌کرد و کسی به گرد پایش نمی‌رسید و در مبارزه همتایی نداشت و همه را از دم تیغ می‌گذراند.

۱۶. و هذه سيرة اذا عودها الجند لم يكن ان يفطموا عنها بل تزدد على الايام و تتمادی ...

الف. و اگر مردم به این شیوه عادت کند، امکان ندارد بتواند آن را ترک کند، بلکه به مرور زمان این عادت زیاد شده و طولانی می‌گردد.

ب. و اگر لشکری به این شیوه عادت کند، می‌تواند آن را ترک کند، بلکه به مرور زمان این عادت زیاد شده و طولانی می‌گردد.

ج. و اگر لشکری به این شیوه عادت کند، امکان ندارد بتواند آن را ترک کند، بلکه به مرور زمان این عادت زیاد شده و طولانی می‌گردد.

د. و اگر لشکری به این شیوه عمل کند، امکان ندارد بتواند آن را ادامه دهد، بلکه به مرور زمان این عادت زیاد شده و طولانی می‌گردد.

۱۷. فرد عليه الرسالة ، فاذا ابیت ما عرضت عليك فلا بد من ولاية العهد بعدی.

الف. پس در پاسخ نامه‌ای فرستاد و گفت: اگر از پذیرش آنچه که بر تو عرضه کردم سرباز زدی ناگزیر باید ولایتعهدی بعد از من را بپذیری.

ب. پس در پاسخ گفت: اگر از پذیرش آنچه که بر تو عرضه کردم سرباز زدی، ناگزیر باید ولایتعهدی بعد از من را بپذیری.

ج. پس نامه را پاره کرد و گفت: اگر از پذیرش آنچه که بر تو عرضه کردم سرباز زدی ناگزیر باید ولایتعهدی بعد از من را بپذیری.

د. پس در پاسخ نامه‌ای فرستاد و گفت: اگر از پذیرش آنچه که بر تو عرضه کردم سرباز زدی ولیعهد من نیستی.



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)

رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: -- دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

مجاز است.

استفاده از: --

کد سری سؤال: یک (۱)

۱۸. فلما الح عليه المامون ارسل اليه ان اعفيتني فهو احب اليّ و ان تعفني خرجت كما خرج رسول الله و آله و علي بن ابيطالب (ع).
 الف. پس آنگاه مامون اصرار کرد و گفت اگر عذر من را نپذیری همانند رسول خدا و خاندانش و علی بن ابیطالب (ع) خروج خواهم کرد.
 ب. پس آنگاه که مامون اصرار کرد امام رضا (ع) سرباز زد و گفت برای من بهتر است و اگر عذر من را نپذیری همانند رسول خدا و خاندانش و علی بن ابیطالب (ع) خروج خواهم کرد.
 ج. پس آنگاه که مامون اصرار کرد به امام رضا (ع) پیام داد که اگر مرا معاف کنی برای من بهتر است و اگر عذر من را نپذیری همانند رسول خدا و خاندانش و علی بن ابیطالب (ع) خروج خواهم کرد.
 د. پس آنگاه که مامون اصرار کرد به امام رضا (ع) پیام داد که اگر مرا معاف کنی و اگر عذر من را نپذیری همانند رسول خدا و خاندانش و علی بن ابیطالب (ع) تو را خواهم کشت.

۱۹. فاستبشر الناس بولادة و بثوا خبره في الافاق و كتبوا الكتب و وجهوا به البرد الى الافاق و الاطراف.

الف. پس مردم را به ولادت او تهدید کرد و خبر آن را در تمام سرزمین منتشر کردند و نامه‌هایی نوشتند و آنها را به سرزمین‌ها و اطراف فرستادند.
 ب. پس مردم را به ولادت او بشارت دادند و خبر آن را در تمام سرزمین منتشر کردند و نامه‌هایی نوشتند و آنها را به سرزمین‌ها و اطراف فرستادند.
 ج. پس مردم را به ولادت او بشارت دادند و خبر آن را در تمام سرزمین منتشر کردند.
 د. پس مردم را به ولادت او خبر دادند و آن را در تمام سرزمین منتشر کردند و آنها را به سرزمین‌ها و اطراف فرستادند.

۲۰. و كانت بلاد العرب ادنى البلاد إلى الفارس.

الف. و شهرهای عرب نزدیکترین سرزمین‌ها به ایران است.
 ب. و سرزمین‌های عرب نزدیکترین شهرهای به ایران است.
 ج. و سرزمین‌های عرب دورترین سرزمین‌ها به ایران است.
 د. و سرزمین‌های عرب نزدیکترین سرزمین‌ها به ایران است.

۲۱. ثم عطف نحو بلاد بكر و تغلب فيما بين مملكة الفارس و مناظر الروم بارض الشام.

الف. سپس به سرزمینهای بکر و دست نخورده که بین ممالک ایران و روم قرار داشتند، روی کرد.
 ب. سپس به سرزمینهای بکر و تغلب که در سرزمین شام قرار داشتند، روی کرد.
 ج. سپس به سرزمینهای بکر و تغلب که بین ممالک ایران و روم در سرزمین شام قرار داشتند، روی کرد.
 د. سپس به سرزمینهای بکر و تغلب که بین ممالک ایران و روم در سرزمین شام قرار داشتند، حمله کرد.



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)

رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: — دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ⊗

مجاز است.

استفاده از: —

کد سری سؤال: یک (۱)

۲۲. فلما سمع الوزراء ذلك من قوله استحسنوه.

الف. پس آنگاه که وزرا آن گفتار او را شنیدند او را پسندیده تحسین کردند.

ب. پس گفتار او را شنیدند او را پسندیده تحسین کردند.

ج. پس آنگاه که وزرا آن گفتار او را شنیدند او را دشنام کردند.

د. پس آنگاه که وزرا آن گفتار او را شنیدند به او حسادت ورزیدند.

۲۳. و ان سابور علم بهلاك ليلانوس ، فارسل الى قواد جنود الروم.

الف. و شاپور از پادشاهی لیلانوس با خبر شد به نیروهای رومی نامه فرستاد.

ب. و زمانی که شاپور از هلاکت لیلانوس با خبر شد به نیروهای رومی نامه فرستاد.

ج. و زمانی که شاپور از هلاکت لیلانوس با خبر شد به پسرش نامه فرستاد.

د. و زمانی که شاپور از پادشاهی لیلانوس با خبر شد به نیروهای او نامه فرستاد.

۲۴. أقنع من نفسي بان يقال هذا اميرالمومنين(ع) و لا اشارككم في مكاره الدهر.

الف. رضایت می‌دهم که مرا امیرالمومنین(ع) خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم.

ب. آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمومنین(ع) خوانند و با مردم شریک نباشم؟

ج. آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمومنین(ع) خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم دشمن نباشم؟

د. آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمومنین(ع) خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟

۲۵. والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت عنها ، و لو امكنت الفرص من رقابها لسارعت اليها.

الف. به خدا سوگند اگر عرب به من خیانت کند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم.

ب. به خدا سوگند اگر عرب پشت به پشت من دهد، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به سوی آنها می‌شتابم.

ج. به خدا سوگند اگر عرب در نبرد با من پشت به پشت هم دهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم.

د. به خدا سوگند اگر عرب در نبرد با من پشت به پشت هم دهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم همه را خواهم کشت.

۲۶. ثم انهما قدما هداياهما الى النجاشي قبلها منهما ثم كلماه.

الف. سپس آنها هدایا را به نجاشی تقدیم کردند و او آنها را نپذیرفت، سپس با او گفتگو کردند.

ب. سپس آنها هدایا را بردند و او آنها را نپذیرفت، سپس با او گفتگو کردند.

ج. پس از آن که آنها هدایا را به نجاشی تقدیم کردند و او آنها را نپذیرفت، سپس با او گفتگو کردند.

د. سپس آنها هدایا را به نجاشی تقدیم کردند و او آنها را نپذیرفت، سپس او آنها را بیرون راند.



نام درس: قرائت متون تاریخی به زبان عربی (۱)

رشته تحصیلی و کد درس: تاریخ (۱۲۲۹۰۲۴)

زمان آزمون: تستی: ۵۰ تشریحی: ___ دقیقه

آزمون نمره منفی دارد ○ ندارد ●

مجاز است.

استفاده از: ___

کد سری سؤال: یک (۱)

۲۷. واللّٰه لاَ تَبَيِّنُهُ غدا عنهم بما استاصل به خضرأءهم.

الف. به خدا سوگند فردا نزد او می‌روم و با سخنی که می‌گویم ریشه آنان را می‌زنم.

ب. به خدا سوگند با سخنی که می‌گویم ریشه آنان را می‌زنم.

ج. به خدا سوگند فردا نزد او می‌روم و با سخنی که می‌گویم با آنان متحد می‌شوم.

د. به خدا سوگند فردا نزد او می‌روم و با جنگ ریشه آنان را می‌زنم.

۲۸. ولد في خلافة جده سنة بضع عشرة و مائتين.

الف. در زمان خلافت جدش سال دویست و ده زاده شد.

ب. در زمان خلافت جدش سال دویست و ده و اندی زاده شد.

ج. در زمان خلافت جدش سال صد و ده و اندی زاده شد.

د. در زمان خلافت جدش سال دویست و بیست و اندی زاده شد.

۲۹. انه وجد للمهتدي سفظ فيه جبة صوف و كساء كان يلبسه بالليل و يصلي فيه.

الف. گدایی را دیده‌اند که سبدي دربر داشت و در آن لباسی بود که شب می‌پوشید و با آن نماز می‌خواند.

ب. مهتدی را دیده‌اند که سبدي دربر داشت و در آن لباس پشمین و ردایی بود که شب می‌پوشید و با آن نماز می‌خواند.

ج. مهتدی را دیده‌اند که سبدي دربر داشت و در آن لباس پشمین و ردایی بود که با آن نماز می‌خواند.

د. مهتدی را دیده‌اند که دارای لباس پشمین و ردایی بود که شب می‌پوشید و با آن نماز می‌خواند.

۳۰. يا بني ، ارباب هذه الدولة اذا حدثوا عني بهذا وشبهه، قالوا:المنجم انما يفعل هذا رياءً.

الف. ای دخترم ، مردم این سرزمین هرگاه کاری را انجام می‌دهم می‌گویند: این کارها را برای خودنمایی انجام می‌دهد.

ب. ای پسرم ، مردم این سرزمین هرگاه کاری را انجام می‌دهم می‌گویند: منجم این کارها را برای خودنمایی انجام می‌دهد.

ج. ای پسرم ، فرماندهان لشکر هرگاه کاری را انجام می‌دهم می‌گویند: منجم این کارها را برای خودنمایی انجام می‌دهد.

د. ای پسرم ، ارباب زمین‌ها هرگاه کاری را انجام می‌دهم می‌گویند: منجم این کارها را برای خودنمایی انجام می‌دهد.